



## جاسوسان جمهوری اسلامی باید افشا و رسوا شوند.

اخیرا بار دیگر یکی از جاسوسان جمهوری اسلامی درکشور سوئد بوسیله یکی از روزنامه های پرتیراژ این کشور افشا شد. این فرد جاسوس با گرفتن پول از رژیم اسلامی اطلاعات مربوط به تبعیدیان مخالف رژیم و افراد وابسته به سازمانهای سیاسی را جمع آوری و در اختیار ولی نعمتان خود در تهران و یا سفارت (جاسوسخانه) جمهوری اسلامی دراستکهلم قرار میداده است. این فرد در مدت کمی توانسته بود در یکی از رادیوهای محلی موقعیتی برای خود دست و پا کرده و حتی با برخی از رهبران اپو.بسیون رژیم مصاحبه هائی انجام دهد و .... ماهیت این مامور وزارت اطلاعات و نحوه فعالیت او طبق نوشته روزنامه «مترو» از یکسال قبل برای پلیس مخفی سوئد روشن بوده است و اینکه چرا تاکنون وی را به جرم جاسوسی علیه شهروندان سوئدی دستگیر و محاکمه نکرده اند و یا افشا نکرده اند. هنوز معلوم نیست (البته سوئدی خارجی تبار، چون اگر این اقدام علیه یکی از شهروندان سوئدی الاصل انجام میگرفت پلیس مخفی

آنچه در این میان قابل تعمق است موضع دوگانه شورای امنیت سازمان ملل در قبال برنامه های اتمی دولت ایران و سلاحهای هسته ای دولت اسرائیل است. برای هر انسان صلحجو و آزادی طلب قطعاً این سؤال پیش خواهد آمد که چرا شورای امنیت نسبت به اعترافات رئیس جمهور اسرائیل در مورد سلاحهای اتمی این کشور عکس العملی نشان نداده است ولی در مورد ایران قطعنامه تحریم صادر کرده است.

### تصویب قطعنامه در شورای امنیت ملل متحد علیه فعالیت های هسته ای ایران

قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل که به دنبال خودداری رژیم ایران از توقف غنی سازی اورانیوم به تصویب رسید، سرفصل جدیدی را در مناسبات بین المللی ایران باز کرد که می تواند عواقب وخیمی را برای مردم ایران به بار آورد.

اگر چه مدارک کافی در مورد برنامه های رژیم برای توسعه و تجهیز سلاحهای هسته ای هنوز در دست نیست و رژیم مدعی است که این برنامه غنی سازی اورانیوم تنها برای استفاده غیرنظامی است اما با توجه به ناهنجار بودن دیپلماسی ایران چه در منطقه و چه در عرصه بین المللی و نیز با توجه به متزلزل بودن پایه های داخلی حکومت، نمی توان کاملاً مردود دانست که رژیم از برنامه هسته ای برای مقاصد نظامی هم استفاده خواهد کرد.

رژیمی که از دفاتر دیپلوماسی خود در خارج کشور به عنوان مرکز اجرای ترور استفاده می کند؛ رژیمی که بودجه گسترش فرهنگی را برای کمک به سازمانهای تروریستی اختصاص می دهد و در مقام قاضی و دادستان و حاکم شرع بیدادگاههایی را بنا کرده که در آن آزادی را ممنوع کرده، انسانیت را به بند کشیده و عشق را سنگسار می کنند،

## مقاله ای از جعفر پیشه وری

### اصلاح طلبان واقعی

اینها هر چند ادعای آزادی خواهی می کنند و سنگ ملت پرستی به سینه می زنند، ولی حقیقتاً این طور که وانمود می کنند، نیستند. اینها ایمان به قوهی قاهره ی ملت و انقلاب ندارند. ظاهراً از اوضاع ناراضی هستند و می گویند که باید وضعیت اصلاح بشود، لیکن این اصلاح را اولاً از صنف حاکمه انتظار دارند؛ ثانیاً نصیحت و تشویق را یگانه چاره ی دردها تصور می کنند. به خیال اینها، ممکن است با دست طبقه ی ممتاز برای صنف های دیگر کار کرد. این گونه اشخاص در مساله ی تجدد، از خود اشراف و مرتجعین خطرناک تر می باشند. تجربه می گوید، که فرق سیاسی در مبارزه تولید شده و نشو و نما نموده و سقوط می کند. برای اصلاحات، برای اجرای هر ماده ی قانون باید مبارزه کرد، نفع و ضرر آزادی را به ملت فهماند. صریح به شما می گویم، و در آینده هم معلوم خواهد شد، که این رژیم پوسیده، این عادات فاسد باید تغییر یابد و همه باید برای تغییر و محو بدبختی، اجرای آزادی و احیای اوضاع اقتصادی مبارزه کنند. اشراف، مرتجعین و مفت خورها، سبب خرابی مملکت شده، ثروت مملکت را بر باد داده و نمی گذارند هیچ اصلاح و آبادی ای در ایران بشود. اینها نمی فهمند تغییر رژیم چیست. اگر شما اصرار در خرابی مملکت دارید و نمی خواهید اسم اصلاح و تغییر هم برده شود، آن وقت شما به دست خودتان هرج و مرج را تهیه می کنید.

نگاهی مختصر به جنبش کنونی سندیکایی اروپا: در صفحه ۴

از دریچه نگاه مردم: در صفحه ۸

"اسپار تاگوس" ترازوی در چند پرده با نگاهی به نامه آخر فرخ نگهدار به حجج اسلام! در صفحه ۷

شعر و ادبیات: در صفحه ۷

چطور ممکن است از انرژی اتمی که در بهترین شرایط باز هم تهدیدی برای بشریت و محیط زیست است بطور معقول و در خدمت جامعه بشری استفاده کند؟

از اینرو اینکه رژیم ایران و برنامه اتمی آن باید از سوی جامعه بین المللی کنترل شود موضوع جدیدی نیست و به تنهایی نه حاکمیت و استقلال ملی ایران را تهدید می کند و نه امنیت منطقه را به خطر می اندازد. رژیمی که صلاحیت حاکمیت بر ایران را نداشته و تنها به زور سرنیزه و چماق در قدرت باقیمانده است و در عرصه بین المللی و منطقه ای هم جز ترویج تروریسم دستاورد دیگری نداشته است جدا از اینکه سلاح اتمی داشته باشد یا نه، طبیعی است

که به عنوان تهدیدی برای بشریت تلقی شود. آنچه در این میان قابل تعمق است موضع دوگانه شورای امنیت سازمان ملل در قبال برنامه های اتمی دولت ایران و سلاحهای هسته ای دولت اسرائیل است. برای هر انسان صلحجو و آزادی طلب قطعاً این سؤال پیش خواهد آمد که چرا شورای امنیت نسبت به اعترافات رئیس جمهور اسرائیل در مورد سلاحهای اتمی این کشور عکس العملی نشان نداده است ولی در مورد ایران قطعنامه تحریم صادر کرده است.

واقعیت این است که این قطعنامه نتیجه تلاش کشورهای امپریالیستی برای کنترل روند تحولات در منطقه است و نه ایجاد امنیت در منطقه. شورای امنیت با تصویب قطعنامه در

مورد ایران و مسکوت گذاشتن پرونده سلاحهای اتمی اسرائیل نشان داد که سازمان ملل همچنان عروسک خیمه شب بازی امپریالیسم است و نه ارگان بیطرف حفظ صلح و امنیت جهانی.

این قطعنامه همچنین در شرایطی صادر شد که در داخل ایران جنبش های اعتراضی دانشجویی و کارگری رو به رشد هستند و شعار سرنگونی رژیم در هر کوی و برزن به گوش می رسد. در شرایطی که حتی ناظرین سیاسی هم اعتراف می کنند که رژیم رفتنی است، این قطعنامه دستاویزی برای جمهوری اسلامی برای سرکوب اعتراضات مردمی خواهد بود.

"اسپار تاکوس"

تا آنجا که خبرها به رسانه ها درز کرده است سازمان امنیت سوئد، در سالهای اخیر تنی چند از جاسوسان جمهوری اسلامی را بی سر و صدا از سوئد اخراج کرده است. در حالی که در دهه اخیر چند نفر از فعالین سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در سوئد، توسط تروریست های جمهوری اسلامی جان خود را از دست داده اند.

یک عضو حزب دمکرات کردستان ایران را در شهر بندری «نبنسهامن» در حومه استکهلم، به قتل رساندند. قاتل آن دستگیر نشد.

در صندوق پستی «عفت قاضی» در شهر «وستروس»، بمب گذاشتند که بر اثر انفجار این بمب جان خود را از دست داد. هدف تروریست ها کشتن همسر او «امیر قاضی» بود که از مخالفین شناخته شده جمهوری اسلامی است.

هنگامی که کامران هدایتی از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران، بسته پستی را در منزل خود باز می کرد پاکت حاوی بمب منفجر شد و به دلیل جراحات شدید درگذشت.

غلام کشاورز، از کادرهای سرشناس حزب کمونیست ایران، تبعه سوئد، برای مادرش درخواست ویزا کرده بود که مورد موافقت مسئولین دولت سوئد قرار نگرفت. وی، ناچاراً برای دیدار مادرش به شهر لارناکا (قبرس) رفت که در آن جا، در مقابل چشمان مادر و همسر و برادر و دیگر نزدیکانش با حمله مسلحانه تروریست های جمهوری اسلامی جان باخت. دولت سوئد، در این مورد کمترین اقدامی نکرد و تنها وزیر خارجه وقت سوئد، به یک اظهار تاسف بسنده کرد. سال ۷۶

فکر میکند با شل گرفتن اجازه دادن به فعالیت جاسوسی تروریستهای رژیم و یا فراری دادن آنان از دایره شمول قانون و درخطر انداختن جان وزندگی پناهندگان ایرانی و قربانی کردن آنها .. منافع سوئد را حفظ و حراست کرده است . درحالیکه ادامه این سیاست مماشات با جاسوسان و تروریست ها در درازمدت نه تنها ثبات و امنیت سوئد را برهم خواهد زد بلکه میتواند منافع سوئد در ایران را نیز به چالش بکشد .

ما مماشات مقامات سوئد بویژه پلیس و دستگاه قضائی این کشور با عوامل تروریست و جاسوس جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می کنیم و همه ایرانیان مبارز را به هشیاری در قبال فعالیت جاسوسی رژیم فرامیخوانیم . جاسوسان و تروریستهای دست پرورده رژیم را در هرلباسی که هستند باید افشا و رسوا کرد و مقامات سوئدی را باید برای افشای نام و پرونده این جاسوسان تحت فشار قرار داد و افکار عمومی سوئد را از این رسوائی ها آگاه نمود. و جاسوسان باید بدانند که روزی توان این اقدامات غیرانسانی خود را پس داده و مجازات خواهند شد .

### نشریه کار کمونیستی آن لاین

گوشه هایی از سابقه فعالیت های جاسوسی سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم

(به نقل از مقاله بهرام رحمانی)

و دولت سوئد و نظام قضائی آن به این راحتی از کنار آن نمیگذشتند) دولت سوئد باین عمل خود و عملکردهای سازشکارانه و ضد حقوق بشری تاکنونی در برابر عملیات جاسوسی و ترور ماموران جنایتکار رژیم عملاً « سنگ را بسته و سگ را رها کرده » است. طوری که در ادامه این سیاست هم اکنون سوئد محلی امن برای جاسوسان و تروریست ها و مکانی ناامن و خطرناک برای پناهندگان تبدیل شده است.

دولت سوئد و پلیس مخفی این کشور بعد از شناسایی این مامور جاسوس رژیم یکسال این جاسوس را به حال خود گذاشتند تا با خیال راحت به شغل کثیف جاسوسی و خبرچینی از ایرانیان مبارز ادامه دهد و البته این نه اولین بار است و نه آخرین بار خواهد بود که مقامات سوئدی به خاطر معاملات کلانی که سرمایه داران این کشور با ایران دارند و منافع سرشاری که از این طریق به جیب میزنند ، دست جاسوسان و تروریستهای اسلامی را در سوئد باز میگذارند تا به اقدامات جاسوسی خود ادامه داده و عملیات جیمز باندی خود را گسترش دهند. طبق اعتراف خود مقامات دولتی هر سال عده ای از این جاسوسان شناسائی و بدون اینکه محاکمه و افشا شوند بی سروصدا با اطلاعات جمع آوری شده از ایرانیان مبارز از کشور اخراج میگردند، حتی بدون کوچکترین اطلاع به آنهائی که مورد جاسوسی قرار گرفته اند و اطلاعات مربوط به فعالیت سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و زندگی شخصی ایشان به تاراج رفته و از این بابت همواره در خطر ترور و آزار واذیت قرار دارند.

اما دولت سوئد سخت در اشتباه است اگر

بعد در پیگیری دادگاه ترور رستوران میکونوس در برلین که ۴ فعال سیاسی به قتل رسیدند، معلوم شد که سفیر جمهوری اسلامی ایران در لبنان، هدایت ترور غلام را به عهده داشت.

نمونه دیگر، در نوامبر ۲۰۰۳، دو نفر با پاسپورت دیپلماتیک دولتی در سوئد، به نام های هوشنگ امیر مستوفی و حمید فروغی، در حال شنود و فیلم برداری از اپوزیسیون بلوچستان ایران بودند، دستگیر و به ایران



برگردانده شدند. این دو جاسوس از اعضای وزارت اطلاعات استان سیستان و بلوچستان ایران بودند و ماموریت داشتند که فعالیت جریانات و فعالین سیاسی «بلوچ» مخالف جمهوری اسلامی را زیر نظر بگیرند.

روزنامه سوئدی اکتون بلاد، درباره این جاسوسان جمهوری اسلامی، گزارش داده است که دو مرد خارجی که ظاهراً برای کار دولتی به سوئد آمده بودند دستگیر شدند. دادستان سوئد، حکم بازداشت آنها را صادر کرده است. اتهام این دو مامور دولتی، جاسوسی بر علیه پناهندگانی می باشد که از کشور متبوعه این دو جاسوس دولتی، سالها پیش فرار کرده اند. پلیس سوئد، در مورد جاسوس بودن آنها هیچگونه شک و تردیدی ندارد. اما طبق قوانین سوئد تماس گرفتن و اطلاعات جمع کردن (جاسوسی) از پناهندگان، جرم محسوب نمی شود... این دو نفر تحت مراقبت پلیس هستند و قرار است که روز شنبه با پرواز مستقیم هواپیمائی ایران (هما) به تهران برگردانده شوند.

در اخبار بلوچ ۲۰۰۰ نیز آمده بود که مامورین

ایران باز گردانده می شود. وی بعداً در جوخه ترور «رستوران میکونوس» شرکت می کند و با مسلسل شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات ایران و سه تن از همراهانش را در رستوران میکونوس در شهر برلین آلمان، به مسلسل می بندد.

همچنین در این فیلم مستند، گفتگویی با یکی از جاسوسان جمهوری اسلامی، که مقیم سوئد بود و سال ها به ویژه بر علیه سازمان ها و فعالین کرد ایرانی جاسوسی کرده بود و سپس بی سر و صدا از سوئد اخراج و به کانادا رفته، داشت.

سفارت جمهوری اسلامی در سوئد، در پوشش یک انجمن شیعه، یک رادیوی محلی در استکهلم باز کرده است. نام این رادیو نخست «سحر» و سپس به دلایل نامعلومی به رادیو «سلام» تغییر داده شد. روز جمعه ۲۳ بهمن ۱۳۸۴ سفیر جمهوری اسلامی را روی خط سخن گفت. سفیر با ژست «دمکراتیک» دست خود را به سوی پناهندگان دراز کرد. در آن موقع جواب دندان شکنی از سوی اپوزیسیون چپ به ایشان داده شد.

سفیر جمهوری اسلامی در استکهلم و سفرای دیگر این حکومت در جهان، سفیران ۲۸ ساله جهل و خشونت و جنایت جمهوری اسلامی، سفیرهای اپارتاید جنسی، سفیرهای قتل عام زندانیان سیاسی، سفیرهای سانسور و اختناق، سفیرهای جنگ و خشونت، سفیرهای فقر و فلاکت اقتصادی و سفیرهای تهدید و جاسوسی و ترور هستند.

اطلاعات زاهدان که به اسکاندیناویا رفته بودند توسط پلیس (سرویس مخفی پلیس) دستگیر شدند. ظاهراً به نظر می رسد که بلوچ هائی که با این مامورین اطلاعات در تماس بوده اند، مراتب را به پلیس و پلیس مخفی سوئد اطلاع می دهند. حداقل دو مامور اطلاعات رژیم که در هتلی در سوئد اقامت داشتند، اینک در بازداشت پلیس سوئد به سر می برند. گفته می - شود که قرار است آنها را به ایران بفرستند. این دو جاسوس، قبل از دستگیری به کشورهای نروژ و دانمارک نیز برای جاسوسی از بلوچ ها سفر کرده بودند.

تلویزیون سوئد، پنجشنبه شب ۱۹ سپتامبر سال ۲۰۰۲، فیلمی مستندی را تحت عنوان «کماندوهای مرگ»، به نمایش گذاشت. این فیلم توسط خبرنگار سوئدی «اوسکار هیدین» تهیه شده بود که نشان می داد، دولت و پلیس مخفی سوئد، از تروریست های اعزامی جمهوری اسلامی به این کشور آگاه بودند، اما هیچ اقدام پیشگیرنده انجام ندادند.

در این فیلم مستند، نشان داده می شود که دولت و پلیس امنیتی سوئد، از فعالیت های جاسوسی و تروریستی جمهوری اسلامی در سوئد، مطلع بودند، اما مصلحت اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک بر این بوده است که چشم خود را بر این واقعیت ببندند و جان و زندگی بسیاری از فعالین سیاسی مقیم سوئد را به خطر بیاندازند.

در این فیلم آمده است که عبدالرحمن بنی هاشمی، یکی از تروریست های جمهوری اسلامی، در سوئد در حین ارتکاب جرم دستگیر و پس از بیست و چهار ساعت به

### نگاهی مختصر به جنبش کنونی سندیکایی اروپا

۴،۵ زنان و سندیکاها

یکی از مشخصه های جنبش سندیکایی طی ۳۰ سال گذشته تغییر میزان سازمانیافتگی زنان در سندیکاهاست. ما در اینجا ارقام مربوط به ۳ کشور را بین سالهای ۱۹۷۰-۲۰۰۱ نام می بریم. اساسا در این فاصله ی زمانی میزان عضویت زنان در سندیکا های سراسری از رشد ۱۰۰ درصد برخوردار بوده است. علت این پدیده گسترش مشاغل زنانه است و علت دیگر کاهش و تنزل میزان عضویت مردان در سندیکاها بوده است. اما باید تاکید کرد این جابجایی و از دست دادن اعضای مرد در سندیکاها الزاما در اکثر کشورها تأثیری در جابجایی پست های مهم و کلیدی سندیکاها نداشته است. این پستهای کلیدی همچنان در اشغال اعضای مرد سندیکاهاست.

#### ۵- جمع بندی

در ۲۵ سال گذشته ما با چنین واقعیاتی روبرو بوده ایم:

#### -بحران اقتصادی

-عقب گرد جنبش طبقاتی و مطابق آن فرو دستی و ناکامی های طبقه کارگر (بعنوان نمونه شکست اعتراضات کارگران معدن بریتانیا در دهه ۸۰)

-سیاست تطبیق و سازش معمول سندیکا های کارگری کشورهای سرمایه داری اروپایی در مقابل تعرض سرمایه و اقتصاد نئولیبرال -کاهش عمومی میزان سازمانیافتگی سندیکا های کارگری -بر اساس ارقام موجود در سه سال گذشته، به نظرمیاید نقطه عطف جدیدی قابل ترسیم است و آن اینکه رقم روزهایی که شاهد اعتصابات کارگری بوده اند بالا رفته است و به همین نسبت دوباره شاهد رشد درجه ی بسط سازمانیافته گی و کشمکش های سیاسی اقتصادی سندیکائی بوده ایم. با این اوصاف اما:

-تمام این مبارزات با وجود ارقام رو به رشد فعلی، خصلت دفاعی دارد و هدفشان بطورمثال آنگونه که در آلمان شاهد هستیم، مقابله با طولانی شدن ساعات کار، مقابله با کاهش سطح دستمزدها، مقابله با شرایط سخت کار است.

-اما شاهدیم که سرمایه در اروپا از یک استراتژی مشترک بر علیه طبقه کارگر برخوردار شده است. در حالی که اثری محسوس از استراتژی مشترک کارگری در مقابلشان نیست. (به استثنای فدارسیون کارگران حمل ونقل که در مقابل خط و مشی دولتهای اروپای مشترک موفق شد یک آکسیون موفق سراسری را سازمان دهد). بجز این مورد آکسیون مشترک دیگری دیده نمی شود.

-سندیکاها هنوز محصور در مرزهای ملی شان هستند و همانجا هم مانده اند.

-بخش بزرگی از رهبران سندیکا در بزرگترین سندیکا های کارگری در ارتباط تنگاتنگ و تحت تاثیر احزاب سیاسی هستند که این احزاب آشکارا سیاست های اقتصادی حاکم را نمایندگی می کنند و یا بسادگی از موقعیت های خود سوء استفاده مالی می کنند.

وظایف فعالین جنبش سندیکایی در سالهای آتی باید این باشد که استراتژی سرمایه را به چالش گیرند. در واقع امروز در مقابل استراتژی

سرمایه، تدوین یک استراتژی کارگری اروپایی ضرورتی حیاتی یافته است. استراتژی که مقابله با طرح ها و قوانین اروپایی نظیر، سیاستهای برآمده از Lissabon-Agenda، خط و مشی Bolkessteinrichtlini و قوانین پارلمان اروپا را نشانه رود. استراتژی که قادر باشد سیاست های غالب بر سندیکاها را پشت سرگذارد، فرا کشوری و بین المللی و در خدمت سازمانیابی کارگری قرارگیرد و دستگاه های بوروکراتیک کشوری را درنوردد.

توضیحات:

#### \*Lissabon-Agenda

"لیزابون آگندا" یا عبارتی دیگر "طرح لیزابون" حاصل یک نشست ویژه سران دولتهای اروپایی در ماه مارس ۲۰۰۰ در لیزابون - پرتغال است. در این نشست برنامه ای تصویب شد که هدف آن تبدیل اروپا طی ۱۰ سال (۲۰۱۰-۲۰۰۰) به یک قطب اقتصادی با توانایی رقابت در اقتصاد جهان اعلام شده است. در یک کلام "لیزابون آگندا" هدفش اجرای سیاستهای اقتصاد نئولیبرال در بازار مشترک اروپایی است. برای اطلاعات بیشتر به منبع زیر رجوع شود:

<http://www.staytuned.at/sig/0۰۲۴/۳۲۸۹۰.html>

#### \*Bolkesteinrichtlini

سیاست و خط مشی بخش خدمات در بازار مشترک اروپا معرف به "بولک اشتاین رشت لینی یه" در ۱۳ ژانویه ۲۰۰۴ پیشنهاد شد و یک بخش مهم از "لیزابون آگندا" است. هدف این طرح این است که بخش خدمات (بخش پرستاران و مددکاران، ساختمان سازی، تجارات، هتل ها و میهمانخانه ها، آب رسانی و غیره) که شامل ۷۰ درصد فعالیت های اقتصادی و مشاغل در سطح اروپاست را در یک چهارچوب واحد قانونی تحت کنترل در آورد. این طرح به بنگاه ها و شرکت ها اجازه می دهد که در کشورهای دیگر بازار مشترک هر جا سودآورتری باشد، خود را به ثبت رسانند و مشغول فعالیت شوند، بدون اینکه آنها مجبور باشند خود را با شرایط و قوانین کار کشور جدید تطبیق دهند. در یک کلام هدف کاستن از قانون حمایتی از حقوق کارگران، طفره روی از قراردادهای دسته جمعی و تشدید رقابت بمنظور افزایش بارآوری و سود است.

<http://dielinke.at/Programm/index.php?area=۱&p=news&newsid=۲۱>

<http://dielinke.at/Programm/index.php?p=news&area=۱&newsid=۲۲>

<http://dielinke.at/Programm/index.php?area=۱&p=news&newsid=۲۳>

ضمائم:

در این بخش نمودارهایی دیگر که در فهم شرایط کنونی موثرند، ضمیمه می گردد. (م)

## مقاله ای از جعفر پیشه وری

### اصلاح طلبان واقعی

صلاحات چی‌ها را در مواقع عادی ممکن نیست از آزادی خواهان حقیقی تمیز داد. اما در موقع پیش آمد مسایل جدی و مهم نمی‌توانند افکار خود را در پس پرده‌ی اختفا مستور داشته و فوراً خود را معرفی می‌کنند. این‌ها هر چند ادعای آزادی خواهی می‌کنند و سنگ ملت پرستی به سینه می‌زنند، ولی حقیقتاً این طور که وانمود می‌کنند، نیستند. این‌ها ایمان به قوه‌ی قاهره‌ی ملت و انقلاب ندارند. ظاهراً از اوضاع ناراضی هستند و می‌گویند که باید وضعیت اصلاح بشود، لیکن این اصلاح را اولاً از صنف حاکمه انتظار دارند؛ ثانیاً نصیحت و تشویق را یگانه چاره‌ی دردها تصور می‌کنند. به خیال این‌ها، ممکن است با دست طبقه‌ی ممتاز برای صنف‌های دیگر کار کرد بنابراین هر وقت در میان ملت، نهضت و جنبش بر علیه مفسد و خرابی‌ها شروع می‌شود، این آقایان به میدان افتاده، گاه به نعل و گاه به میخ می‌زنند و نمی‌گذارند توده‌ی ملت کاملاً از حقوق خود دفاع کرده، قدمی به طرف ترقی بردارد. این گونه اشخاص در مساله‌ی تجدد از خود مرتجعین خطرناک تر می‌باشند؛ زیرا این‌ها با مرتجعین آمیزش و دوستی می‌کنند، از سفره‌ی آن‌ها می‌خورند، و با مساعدت آن‌ها کارهای مهم برای خود و دوستان‌شان تهیه می‌کنند. این‌ها ظاهراً مرتجع نیستند، ولی عملیات آن‌ها به نفع مرتجعین ختم می‌شود و چون در لباس آزادی خواهی هستند، سبب اغفال آزادی خواهان می‌شوند.

اساس مسلک و عقیده‌ی این‌ها بر خلاف اصول غارت‌گری و مفت خوری نیست. این‌ها با تنقید کردن اولیای امور می‌خواهند موقعیت اشراف را محکم‌تر کنند و آقایان آن‌ها را بر سر ملت دوام بدهند. از این جهت در مسایل جزئی عصبانی می‌شوند، نصیحت می‌کنند، حتا فحش هم به آن‌ها می‌دهند، ولی این غوغاها نه برای دل سوزی ملت و حفظ آزادی است، بلکه برای حمایت آقایان خودشان است. و اگر انتشارات این‌ها را در جراید ملاحظه کنید، ملتفت می‌شوید که از یک طرف به مرتجعین نصیحت می‌کنند و از طرف دیگر به آزادی خواهان بد می‌گویند و مردم را از وخامت آزادی و تجدد می‌ترسانند و مثلاً می‌نویسند:

«ما نباید برای آزادی یا تغییر اوضاع کوشش بکنیم؛ زیرا یک دفعه مشروطه گرفتیم بی نتیجه ماند. ملت مستعد نیست. معارف نداریم. حزب سیاسی موجود نیست. در انتخابات ما را گول می‌زنند و باز هم اشراف انتخاب خواهند شد.» اگر کسی از این مایوس‌ها پرسد، که علت عقیم ماندن اصول آزادی چیست؟ قطعاً جواب خواهند داد، که: ملت لایق نبوده، یا این که میرابو و روبیسیر نداریم.

ولی ما از خوانندگان محترم سؤال می‌کنیم، که آیا ملت نالایق است یا فشارهای خارجی در کار بوده است؟ اگر کسی به فداکاری‌های همین اهالی تهران و ولایات - که نسبت به امروز بی اطلاع‌تر بودند - در سال‌های اول مشروطیت دقت کند، تصدیق خواهد کرد که مردم امروز خیلی لایق‌تر از مردم ده پانزده سال قبل می‌باشند. اما وقتی ملت می‌داند و می‌بیند، که مثلاً وکلای اصفهان به زور قنصل انگلیس انتخاب می‌شوند، یا در خراسان به میل و زور قوام السلطنه و نظام السلطنه وکیل تعیین می‌شود، یا در رشت آن‌ها که احتمال دارد وکیل شوند تعید می‌شوند، یا یک امین مالیه‌ی ورامین با آن فجایع و دخالت در انتخابات باز مواخذه نمی‌شود و شاید ارتقاء رتبه یابد، در این صورت چگونه ملت می‌تواند به چنین پارلمانی اعتماد داشته باشد؟

خیر آقایان! ملت لایق است و قدر آزادی را می‌داند و همین ناراضی بودن ملت از مجلس و فریاد روزنامه نگاران که در تحت تاثیر افکار

عمومی مجبور می‌کنید، دلیل و علامت فهم و آگاهی ملت است. ولی ملت را به زور خفه می‌کنند و اگر هم فریاد کند، جنبش نماید، می‌گویند غوغا طلب و هرج و مرج طلب هستند و برای اغفال عامه، روزنامه‌ها می‌نویسند: ملت حاضر نیست، حزب نداریم، پس باید از اجرای قانون صرف نظر کرد و منتظر شد تا پس از چند سال حزب درست بشود و مدرسه تاسیس کنند. آیا این‌ها طفل و کودک می‌باشند؟ یا آن‌ها که می‌گویند در هر دقیقه و هر ثانیه ولو دو نفر باید در مدافعه از آزادی و جلوگیری از ارتجاع بکوشند؟ ما شاید ابجد خوان علم اجتماع هستیم، اما این‌ها که ادعای تخصص نموده، کوس هل من مبارزی می‌زنند، کور و نابینا هستند؟ تجربه می‌گوید که فرق سیاسی در مبارزه تولید شده و نشو و نما نموده و سقوط می‌کنند.

هیچ عالم و هیچ مقتدری قادر نیست بدون شعارهای کوتاه، بدون مبارزه‌ی یومیه، یک حزبی تشکیل دهد. این احزاب گوناگون که زود می‌آیند و زود متفرق شده، اسمی هم به یادگار نمی‌گذارند، نتیجه‌ی همان فکر باطل است که سیاست ماب‌ها دارند و تصور می‌کنند بدون مبارزه می‌توان حزب داشت و آن حزب هم با یک تصمیم تمام کارها را اصلاح کند. برای اجرای هر ماده‌ی قانون باید مبارزه کرد، نفع و ضرر آزادی را به ملت فهماند. در نتیجه، حزب تولید می‌شود و الا بدون مبارزه هر قدر حوزه تشکیل دهید و مرام‌های مشعشع بنویسید، نمی‌توانید مردم را چهار جلسه در حوزه نگاه دارید.

یک عده سیاست ماب‌های دیگر که معارف را یگانه چاره دانسته و می‌گویند، اول مدرسه بعد آزادی، آن‌ها از این دسته مایوس‌ها جاهل‌تر هستند و نمی‌دانند با این وضع اقتصادی و عدم تساوی و مفت خوری معارف ترقی نخواهد کرد. علم قبل از تهیه کار و مدرسه پیش از فکر شغل، فقط یک عده هوچی و سیاست فروش درست خواهد کرد. اگر کار پیدا بشود، همین مرتجع‌ها، همین بی اطلاع‌ها به هر قیمتی باشد، طفل خود را به مدرسه خواهند گذاشت.

مقصود شما از علم چیست؟ علم زراعت یا علم مفت خوری؟ تصور کنید در ده سال قبل چند دارلفنون تاسیس شده بود و حالا اکثر مردم مهندس بودند. شما از آن چه استفاده می‌کردید؟ و از این عده که تحصیل کرده‌اند، چه استفاده کرده‌اید؟

شما تصور می‌کنید که با ده روز استخاره، به این کتاب و آن مجله نگاه کردن و بالاخره یک مقاله نوشتن، کاشف امریکا شده و حق دارید به نویسنده‌ها حمله کنید. ولی خیر آقایان! صریح به شما می‌گویم و در آینده هم معلوم خواهد شد، که این رژیم پوسیده، این عادات فاسد باید تغییر یابد و همه باید برای تغییر و محو بدبختی، اجرای آزادی و احیای اوضاع اقتصادی مبارزه کنند.

اشراف، مرتجعین و مفت خورها سبب خرابی مملکت شده، ثروت مملکت را بر باد داده و نمی‌گذارند هیچ اصلاح و آبادی‌ای در ایران بشود. این‌ها نمی‌فهمند تغییر رژیم چیست. خواهند گفت که این اشخاص می‌خواهند هرج و مرج بشود. نه خیر، هرج و مرج نمی‌خواهیم و می‌گوییم باید به تدریج با مبارزه‌ی یومیه این تغییر و انقلاب به عمل آید. ولی اگر شما اصرار در خرابی مملکت دارید و نمی‌خواهید اسم اصلاح و تغییر هم برده شود، آن وقت شما به دست خودتان هرج و مرج را تهیه می‌کنید.

این وطن چی‌ها اگر واقعا طرف دار اصلاح هستند، در عوض مایوس کردن مردم باید مبارزه‌ی یومیه را رویه‌ی خود سازند و عملاً از حقوق ملت دفاع کنند. مبارزه تنها با حکومت نیست، باید با اکثریت، با مفت خورها، با موانع خارجی، با عادات شوم، با تعقیب‌های موهوم، با آزادی خواهی دروغی مبارزه کرد و چشم و گوش ملت را باز نمود.

**طبیعت مبارزه می‌خواهد، هر کس مبارزه نکرد، به آرزو هم نمی‌رسد.**

روزنامه‌ی «حقیقت»، شماره‌ی هشتاد و سه، چهارم خرداد ۱۳۰۱



## تراژدی در چند پرده با نگاهی به نامه اخیر فرخ نگهدار به حجج اسلام

مهدی اصلانی

### رم باستان سال ۷۳ قبل از میلاد "پرده اول"

در نمایی خاطره انگیز و به یاد ماندنی از فیلم "اسپارتاکوس" اثر بی همتای هواردفاست، به کارگردانی استانلی کوبریک، صحنه جاودانه ای بر پرده سینما نقش میندازد، که آن را میتوان پیروزی انسان بر پلیدی خواند. سپاهیان امپراتوری رم باستان در پی اسپارتاکوس هستند و او را در میان بردگان جستجو میکنند. سؤال فاتحان این است: اسپارتاکوس چه کسی است؟ صدایی از میان بر می آید، که اسپارتاکوس منم. و بعد دیگری ندا میدهد که اسپارتاکوس منم. و بعد صدها برده میگویند اسپارتاکوس منم. اسپارتاکوس ماییم. و همگی مان آماده مصلوب شدن.

### سال ۱۳۶۰ تهران سال دار و خون "پرده دوم"

اسدالله لاجوردی قصاب اوین در پی جویی نام حقیقی نویسنده مطلبی که اعدام های سال ۶۰ را برای انقلاب ضد امپریالیستی زیان بار ارزیابی کرده و در ارگان رسمی سازمان - اکثریت - بدان انتقاد داشته است برمیخیزد. از این جا به بعد از زبان فرخ نگهدار نفر اول و عضو مؤثر رهبری وقت فداییان - اکثریت - بشنویم. از بی ان اسدالله لاجوردی از اوین زنگ زد (سال ۶۰) و نام نویسنده آن مقاله را خواست ما در جلسه دبیران سازمان تصمیم گرفتیم مدیرمسئول نشریه، رفیق منصور غبرایی را که قبلاً به حکومت معرفی شده بود پاسخگو شود. او رفت (او را دادیم) و لاجوردی او را گروگان گرفت.....

و اعدامش کردند (مصاحبه با فرخ نگهدار نشریه آرش شماره ۹۷) - تاکیدا من است -

### یازدهم اردیبهشت سال ۱۳۶۰ تهران "پرده سوم"

یازدهم اردیبهشت سال ۱۳۶۰ میتینگ بزرگداشت روز جهانی کارگر "اول ماه می" در میدان آزادی برگزار میشود. گوینده اعلام میکند "هم اینک یادگار بازمانده از قافله فداییان شهید رفیق فرخ نگهدار با شما سخن میگوید" و دریای جمعیت بیکران در میدان یک صدا فریاد برمی آورد

"فدایی فدایی تو افتخار مایی" من در آن هنگام

نیست. و از آن میانه همین بس که در قتل عام تابستان ۱۳۶۷ که بسیاری از اعضاء و هواداران سازمانی که نگهدار رهبری اش را عهده دار بوده است.

وزیر ارشاد کابینه خون بوده و تا این لحظه کلامی از آن آدم کشی به زبان نیاورده است را اینگونه می خواند.

"من همیشه آقای خاتمی را شخصیتی فرهیخته و دلسوز و صادق یافته و مزیت وی را این دیده ام که هم از "طرفیت های مردم ایران" و هم از "طرفیت های سیاست" و هم از "طرفیت های نظام سیاسی موجود" درکی زمینی دارد" - ایران امروز پیش گفته -

### ۷ دسامبر ۲۰۰۶ لندن فرخ نگهدار با این انتخابات غیر آزاد چه باید کرد؟ ایران امروز "پرده پنجم"

دو هفته به انتخابات شوراها مانده و دوست دارم این بار آرزوی خود را برای این انتخابات با صدای بلند فریاد کنم. فریاد کنم که در انتخابات شوراها دلم می خواهد دست فرشتگان و ملائک از استین درآید و، هر آنجا که نامزدی مورد اعتماد و خادم هست، تمام صندوق های رای را بسودش پر کند. دلم می خواهد با صدای بلند آرزو کنم که، در تهران، فرشتگان و ملائک آنقدر رای بسود ائتلاف، به پیش کسوتی شیخ مهدی کروی، به صندوق ها بریزند که تمام رقبا مایوس شوند. آرزو دارم من هم، مثل همه آن فرشتگان و ملائک، مثل همه دخترها و پسرها و پدرها و مادرهای جان سوخته، مثل همه فدائی ها و توده ای ها و ملی مذهبی ها و تحکیم وحدتی ها و دیگران، مثل همه جمهوری خواهان، فردای روز انتخابات لبخندی بر لبانم بنشیند و بگویم: "خوب شد که این ها آمدند. اگر آنها می آمدند بدتر بود. حالا ببینم این ها چه می کنند." دوست داشتم بگویم "من حرف مشترکم، مرا فریاد کن". اما دریغ که خویشتن خویشم زبان بریده به کنجی نشسته صُما بکم. "ایران امروز" لازم نیست انسان در لندن دست به دامان ملائکه شود و وقت ملائک را بی جهت ضایع کند.

### "اسپارتاکوس"

### تراژدی در چند پرده با نگاهی به نامه اخیر فرخ نگهدار به حجج اسلام

در همسایگی عزرائیل نیز میتوان شیخ و دارو دسته را از صندوق بیرون کشید. نمی دانم تکلیف ما با این حد از شیفتگی و نگاه به بالا چیست؟

جوان ۲۴ ساله ای هستم که مسئولیتی نیز در برگذاری میتینگ بردوش دارم. پایان تراژیک میتینگ باخون توام است. کرویایان و آسمانیان و خدا باوران مرگ سالار با حمله به تجمع، تا نزدیکی تریبون پیش روی میکنند. همه هراسناک از انیم که یادگار خون بیژن آسیب نبیند. به تکاپو می افتیم. بدن ها را سیر میکنیم و دیوار گوستی میسازیم و فرخ را از مرکز درگیری دور میکنیم. چوبی بر بدنم فرو می آید و دو نیمه میشود. درد اما نه در آن لحظه که ساعتی بعد به سراغم می آید. یادگار خون بیژن در پریننده ترین ساعت برنامه های تلویزیون بر جعبه جادو ظاهر میشود، و با خام دستی حرمت میشکند و شعبده میکند. وی کار را کار مائوئیست ها و حزب رنجبران و سه جهانی ها و ضدانقلاب ارزیابی میکند. و متذکر میشود "در پی تماس با مسئولین از جمله وزیر کشور وقت مهدوی کنی" در پی شکایت قانونی هستند. درد چوب را تازه بر بدنم حس میکنم.

### ۱۷ نوامبر ۲۰۰۶ لندن "ماو ویتنام" فرخ نگهدار "ایران امروز" "پرده چهارم"

فرخ نگهدار در جایگاه ثابت نوشته های این روز هایش "ایران امروز" و به بهانه ورود جرج بوش به ویتنام، و در دفاع از برقراری رابطه با آمریکا و بی معنا خواندن حس نفرت به آمریکا مینویسد "کسانی که به علت سیاست های آمریکا، به علت وضع زمانه، یا به علت کم خبری، تمام سال های سرسبزی و شکوفایی و باروری شان را، چون من، با زندان ها و شکنجه ها و در به دری ها طی کرده اند، ممکن است نسبت به آمریکا حس نفرت و ترسی فهمیدنی به دل داشته باشند. اما چگونه است که ما نمی خواهیم یا نمی توانیم درک کنیم که این حس و این نفرت دلیلی ندارد که در وجود دختران و پسرانی که امروز می شکوفند، لانه کند. به علاوه چرا ما نبینیم که برای همین جوان ها، نمونه رابطه آمریکا و ویتنام خیلی دوست داشتنی تر از نمونه کره شمالی است." "ما و ویتنام فرخ نگهدار ایران امروز پیش گفته" فرخ نگهدار برای اثبات و درستی نظراتش که هم در داخل و هم در خارج کشور هوا خواهان بسیار دارد و روز آمد کردن نظرش متوسل به سفر خاتمی به لندن میشود. نگهدار رفتن به مسجدی در شرق لندن را اینگونه باز گو میکند "چند روز پیش آقای محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین، به لندن آمده بود و من هم برای شنیدن یکی از سخنرانی های ایشان به مسجد مسلمانان شرق لندن رفته بودم" "ایران امروز" پیش گفته یادگار خون بیژن !!! خاتمی را که حداقل مسئولیت مشترک و ی با کاربه دستان اسلامی در قتل مخالفین بر کسی پوشیده

→ نگاهی که بزرگترین سازمان سیاسی  
چپ ایران را به قربانگاه ملاتک  
و فرشتگان فرستاد.

نگهدار میتوانست مانند بسیاری از علاقمندان  
به شرکت در انتخابات، مردم را به رای دادن  
ترغیب کند. آخر دست به دامان ملاتک شدن  
دیگر چه صیغه ای است؟

## برده آخر

چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۸۵ ایران امروز نامه فرخ  
نگهدار به حجج اسلام، کروبوی، خاتمی، هاشمی.

معمولا نوشته های فرخ نگهدار به جهت  
همسانی وهم خوانی نظری اش با محتوای  
مطالب منتشره در تارنمای ایران امروز در  
این تارنما قابل دریافت است. مطالب نگهدار  
تا مدت هائیز در آرشیو سایت قابل دسترسی

خواهی و آزادی دوستی به دورند. که مردم  
را به رای دادن ترغیب نکردند. آقای نگهدار  
هم چنین به حجج اسلام یاد آور شدند که اگر  
وفای به عهد نکنند با نفرین روبرو خواهند شد  
بلی با نفرین مردم.

ظاهرا معاشرت با دوستان ناباب! کار خود را  
کرده است و ادبیات آقای نگهدار نیز دستخوش  
تغییر شده است. به کارگیری واژه گان آسمانی  
و توسل به ملاتک و فرشتگان نهایت به "نفرین  
کردن و صُما بکم" - گفتن می انجامد و.....

**پایان "هان ای شرم سرخی ات پیدانست"  
شکسپیر، هاملت، برده سوم**

است. بعد از ظهر چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۸۵ نامه  
ای از فرخ نگهدار در "ایران امروز" درج شد که  
تا به خودم بیایم با کمال تعجب،؟!؟! ساعاتی بعد  
ملاتک آن را غیب کردند. عنوان مطلب "نامه به  
حجج اسلام، خاتمی، کروبوی، رفسنجانی" بود.  
برای مراجعه به اصل نامه به هردری زدم قابل  
دسترس نبود. یعنی آنکه ایران امروز آن را حتا  
در آرشیو نیز نگنجانده.

این نامه تنها چند ساعت روی سایت ماند و  
غیب شد. تا آنجا که حافظه ام یاری میکند. آقای  
نگهدار در نامه شان خطاب به حجج اسلام، که  
بیشتر به عارض شدن وعریضه نویسی می  
ماند، حجج اسلام را به نتیجه آرا فراخوانده،  
و متذکر شدند "حال که وطن خواهان و آزادی  
دوستان آرزو کردند که مردم تلخ کامی را همه  
فرو دهند قدم پیش گذارند و به پای صندوق  
ها بروند" و..... توگویی اکثریت اپوزیسیون  
در خارج کشور از جمله سازمانی که آقای  
نگهدار خود در رهبری اش میباشند از وطن

## گوشواره ای هم رنگ داسِ مرگ :

آری ... از تو خاطره ای خواهد ساخت ...  
آری ... ای سرمایه ... خاطره ای خواهی شد ...  
خاطره ای  
خواهی شد ...  
که در کتاب های درسی ...  
تو ... هم چون ... هباب مبهمی ...  
پر لب های کودکان ...  
آواز خواهی شد ...  
آری ای فریب کار ... ای سرمایه ...

ساعت پایان تو

فرا رسیده

به ماشین ساعت زمان ... نگاه کن ...

به بین ... که کوک آن به دست کیست !

ساعت تو ..... فرا رسیده

انفجار مدتهاست که منفجر شده ...

آری ... ساعت تو ..... فرا رسیده .

م. ایزد یار ۲۰۰۶ ۱۲ ۲۵

ای سرمایه ... با تو روی سخن دارم ... با تو که بر کوهی از فلاکت و  
مرگ ایستاده ای ...  
به کجا می نگری ؟  
آینده ای برای تو نیست ...

ای سرمایه ... با تو روی سخن دارم ... با تو که ستون فقرات ... مذهب  
تو خالی پوشیده ای بیش نیست ...  
با تو که که صورت کریهت را با رنگ های فریب آراسته ای ...

ای سرمایه ... با تو روی سخن دارم ... با تو که دفاع از میهن را ...  
نیرنگ می کنی ...  
با تو که دفاع از ناموس را... در سیاهی باور ها ... بر پارچه ای سفید ... در  
اطاق در بسته دروغ ... با مزحکه لبخندی ... نیرنگ می کنی ...  
با تو که دفاع از آزادی را ... همراه با گلوله های مرگ ... نیرنگ می  
کنی ...  
با تو که با دست هایی رنگ شده به خون ... هم آهنگ با بلند گو های  
سیاه مذهب ها ... رنگ های فریب را آفریده ای ...

با تو که کتاب سیاه نیرنگ ... قانون تو است ...  
آری ... با تو ... ای سرمایه ... ای فریب کار ... با تو روی سخن دارم ...  
که پایان تو ...

در این جهان ... که پایه های آن ...  
با خون دلاوران ... و استخوان های مبارز ... بنا شده ...

فرا رسیده

...  
که زمزمه آرام آزادی ... ولی ... کوبنده ساعت تاریخ ...  
از تو ... خاطره ای خواهد ساخت ...

احمدی نژاد هم گذش رو درآورد:

خالی بندی هم اندازه داره!

«اولین آرزوی هزاران ساله ملت ایران این است که یک کشور اسلامی با فرهنگ متعالی بسازیم.»

ایشان که دکتر هم هستند نمیدانند اسلام تازه کمتر از ۱۴ قرن هست که به وجود آمده چطور می شده که ملت ایرانیان هزاران سال آرزوی یک کشور اسلامی روداشتند.

خالی بندی هم اندازه داره

تالار مهربانی

در مجموعه ورزشی انقلاب تهران، یک رستوران خانوادگی وجود دارد بنام تالار مهربانی که هر پنجشنبه شب و مناسبتهای گوناگون مانند شب یلدا موزیک زنده دارد. طبق قانون آنجا رقصیدن بر روی صندلی بحالت نشسته مجاز است (چه زن چه مرد). بچه های کوچک می توانند آزاده برقصند. در پایان مراسم هم سرود "ای ایران" را می زنند که همه به احترام این سرود بی اراده بلند می شوند و این سرود را با دل و جان می خوانند. دیشب جای شما خالی مراسم شب یلدا بود و خیلی خوش گذشت. نزدیک ۱۰۰۰ نفر آمده بودند. ورودی ۱۵۰۰۰ تومان نفری می باشد البته با شام و پذیرایی کامل و عالی. خیلی از مجریان تلویزیون در آنجا کار می کنند.

پیرو درج خبری مبنی بر سوزاندن کتابهای فارسی در آذربایجان میخواستم مطلبی را بگویم. مسلما مردم با هوش و غیور آذربایجان با فرهنگ تر از این حرفها هستند و از این حرکات نخ نما شده در جهان استفاده نمی کنند و نباید حرکت عده ای نادان، بی خرد و از فرهنگ جا مانده را بیای مردم شریف آذربایجان نوشت.

همچنین همانطور که در قانون اساسی ایران آمده هیچ نژاد و قوم و زبانی بر دیگری برتر نیست و همه در برابر خداوند با هم یکسان هستند این سیاست همین آخوند های کثیف است که باعث ایجاد تفرقه بین اقوام شریف ایرانی شده. اینطور مسائل باید از طرف خود فرهیختگان هر قومی مورد برخورد قرار گیرد اگر انطور بود خوب خیلی از استانهای جنوبی ایران درآمد کشور را از تولید نفت تامین میکنند پس آنها نیز باید بگویند ما نان آور شما ملت ایران هستیم در حالی که ایران با یکپارچگی معنا پیدا میکند و ما به اندازه کافی از این مسائل در دوران حکومتهای نادان صفوی و پهلوی ضربه خورده ایم مانند بخشیدن بحرین و راس الخیمه امارات و

جمهوری آذربایجان فعلی و... پس بهتر است بجای ایجاد تخم تفرقه بسوی احترام و ادب نسبت به هر قوم و فرهنگ در ایران حرکت کنیم. بعنوان مثال من که تا بحال ۲ سال است از سایت شما دیدن میکنم هیچ مقاله فرهنگی و یا اجتماعی از اقوام ایران ندیدم و حتی یک مقاله به زبان آذری و یا کردی و یا عربی.. به نشانه یک حرکت نمادین برای احترام به قومیت ها در ضمن این را هم بگویم که این حق هر قوم و فرهنگی است که بزبان خود بنویسد و بخواند پس بهتر این اخوند های کثیف دست از این خیمه شب بازی جدید بردارند که این حرکات تابلو شده را مردم ایران بهتر از هر کسی می شناسند.

من خودم از حامیان تحریم بودم.. ولی این دوره هم خودم شرکت کردم هم اطرافیانم را تشویق کردم... به چند دلیل زیر:

۱- مهم ترین دلیل این بود که مانع از تحریم ایران بشم... شاید برای تویی که اون ور آب ها با شکم سیر نشسته باشی و اخبار دنیا رو دنبال میکنی... تحریم شدن ایران یه چیزی مثله رفتن به مرحله ی بعدی یه بازی کامپیوتری باشه ولی برای من که اینجا هزار تا مشکل دارم... یک اتفاق خیلی بد است...

۲- این ملت تا وقتی که قبح دین بر اون ها حکومت میکنه.. هیچ تکونی نمی خورن... پس بهترین راه اصلاحات است... ولی تا وقتی که حکومت جایگاهش را امن نبیند اجازه ی برخی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را نمیده... پس بهترین راه رای دادن در مجلس خبرگان بود... چون ما چه رای بدیم و چه رای ندیم... تلویزیون میگه ۷۰ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند... پس بزار به اون آخوند خامنه ای و دارو دسته اش بگم که ما با تویم... پس یه ذره بزار نفس بکشیم... مطمئنا تحریم ما رو به سمت نظامی شدن فضای حاکم بر جامعه می بره..

۳- هیچ حکومتی با تحریم نجات نیافته... و رژیم صدام با ۱۰۰ درصد مشارکت هیچگاه مردمی نبوده...

۴- و در آخر اینکه یه بزرگی میگه همیشه باید بین بد و بدتر بد رو انتخاب کنیم... چون ممکنه وضعمون بدتر بشه!

موسیقی خود را «ناصریا» گذاشت. صمیمیت و مهمان نوازی او در صدای صافش نمایان بود. او می گفت در خلوت خود بیشتر موسیقی بندری گوش می کنم ولی اگر قرار باشد موسیقی اصیل گوش کنم حتما فخر موسیقی اصیل ایران در جهان استاد محمدرضا شجریان اولویت من است. تنبور را خیلی دوست داشت چون معتقد بود ساز با قدمت و پیشینه یی است. درباره قطعه معروفش فاطمه بنت نبی (س) می گفت؛ این قطعه جزء لاینفک ذهن و خاطر من است. همیشه در حین اجرای این قطعه، حالت خاصی به من دست می دهد که ناشی از قداست این قطعه است، نه دلیل علاقه و دلبستگی به این قطعه. عبداللهی موسیقی را یک راه پرشاخه و بدون بن بست می دانست و می گفت؛ هیچ گاه نمی توان در این هنر انتهایی را دید، من دوست دارم که تجربیاتی در زمینه موسیقی سنتی ایران داشته باشم. او با «ناصریا» آمد، البومی که در زمان خودش بسیار پرفروش بود و تا سال ها همچنان پرفروش ماند. البوم «بوی شرچی» را روانه بازار کرد با این تفاوت که مانند البوم های دیگرش نبود، اما ترکیب موزیک الکترونیک فولکلوریک آن توانست صدایی دلنشین را در گوش شنونده بیاورد. او عشق به موزیک را با یک ملودیکا شروع کرد. عبداللهی از آن دسته خوانندگانی بود که مردم به صدای گرمش خو گرفته و به خواندن ترانه های زیبایش عادت کرده بودند. عبداللهی چهار فرزند دارد؛ نوید، نازنین، نامی و نینا که از خانواده او دخترش نازنین هم به خوانندگی علاقه مند است و در کنسرت های او هنرنمایی می کرد. ناصر امیدوار بود روزی در ایران حداقل خانم ها بتوانند برای خانم ها کنسرت برگزار کنند. پیش از این اعلام شده بود عبداللهی به خاطر مصرف بیش از حد داروهای آرام بخش به کما رفته است.

آخرین نکته: دکتر حمیدرضا سامی پزشک معالج ناصر عبداللهی در بیمارستان شهید محمدی بندرعباس از تورم مغز و از کارافتادگی کلیه ها، وجود کبودی های نامتقارن در گونه، لگن راست و زانوی چپ این خواننده پاپ خبر داد.

خواننده ترانه «ناصریا» از سوم آذر به دلیل از کار افتادن کلیه بستری شده و به کما رفته بود ناصر عبداللهی خواننده موسیقی پاپ صبح دیروز درگذشت. عبداللهی خواننده معروف ترانه «ناصریا» سوم آذرماه در بیمارستان خلیج فارس بندرعباس به دلیل مشکل کلیوی و از کار افتادن کلیه بستری شد و به کما رفت. او دهم دی ماه ۱۳۴۹ در بندرعباس متولد و اواسط دهه ۷۰ به عرصه موسیقی پاپ وارد شد و با اثر «ناصریا» معروف شد به طوری که نام گروه